

تجلی اسطوره و برخی از کارکردهای آن در

شعر سهراب سپهری

دکتر شاهرخ حکمت*

چکیده

بروز برخی از جلوه‌های اسطوره در شعر پس از مشروطه تا عصر نیما و پس از آن امری است آشکار و انکارناپذیر.

در این میان سهراب سپهری - از شاعران تأثیرگذار معاصر - با بهره‌گیری از عناصر اساطیری موجب پیوند شعر معاصر و گره‌خوردگی آن با شعر سنتی و کلاسیک فارسی شده است. جستار حاضر برصدد بررسی و تحلیل شعر سپهری از دیدگاه اسطوره و اسطوره‌پردازی است.

واژه‌های کلیدی

اسطوره، کارکردهای اسطوره، شعر سنتی، شعر معاصر، سهراب سپهری

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، اراک.

مقدمه

صرف نظر از اختلاف عقیده‌ای که دربارهٔ تعریف اسطوره وجود دارد؛ اسطوره، داستانی است که سرگذشتی قدیمی و مینوی را در زمان اولین - در زمان شگرف بدایت هر چیز - روایت می‌کند. بنا به تعریف دیدگاه پدیدارشناسی «اسطوره عبارت است از روایتی نمادین دربارهٔ آفرینش، ایزدان، قدیسان، قهرمانان، دیوان و موجودات ماوراء طبیعی.» (اسماعیل‌پور، ۳۸۲: ۹)

اگرچه اسطوره می‌تواند متضمن روایت خلقت باشد و علت وجودی آن را توضیح دهد؛ دامنهٔ کارکردهای آن به نوعی همهٔ آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی از تغذیه و زناشویی گرفته تا کار و تربیت و هنر و فرزاندگی را در بر می‌گیرد. به هر روی مهم‌ترین کارکردهای اسطوره را می‌توان به شرح زیر دانست:

«۱- وجود جهان و انسان را توجیه می‌کند و در واقع نوعی بعد فلسفی به هستی‌شناسی ابتدایی می‌بخشد.

۲- سازمان‌ها (حکومت) و ساخت‌های اجتماعی را توجیه و تثبیت می‌کند و عملاً نقشی ایدئولوژیک دارد.

۳- آیین‌ها را که یگانگی فرد را با اجتماع و فرد و اجتماع را با طبیعت برقرار می‌سازد، توجیه می‌کند و بدان‌ها ارزش و تقدس می‌بخشد.

۴- آداب و رفتار اجتماعی و درون طبقه‌ای را - هرگاه طبقات شکل گرفته باشند - تعیین و توجیه و تثبیت می‌کند.

۵- آثار متعدّد روانی و روان درمانی دارد.» (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

بی‌تردید اسطوره، مانند شعر و هنر بر آگاهی‌های علمی تقدّم دارد و گزافه نیست اگر بگوییم که اسطوره‌پردازان در واقع، آغازگران هنر و ادبیات بوده‌اند.

اساطیر نقش بسیار مهم و قابل مطالعه‌ای در ادبیات فارسی دارد و غالب گویندگان و نویسندگان به تملیح یا تشبیه یا دیگر ترفندهای ادبی، اشاراتی بدان‌ها دارند و سهراب سپهری نیز به عنوان سالکی در کوچه‌های اسطوره‌ای ایران معاصر، در خلوت شرقی خویش به زبان

اسطوره دست یافته است.

میان اسطوره و شعر پیوندی دیرین و ناگسستنی برقرار است. نخستین حماسه‌های بشری نظیر «حماسه گیل گمش» در بردارنده درونمایه‌ای اسطوره‌ای است. در «یشت»ها و «گات»ها نیز نمونه‌های بارزی از پیوند عمیق میان شعر و اسطوره برقرار است. بخش‌های نخستین شاهنامه تا داستان «کیخسرو» جزو حماسه اساطیری است و برخی از اساطیر کهن حیات خود را در اعصار بعد نیز ادامه می‌دهند.

اسطوره یک روایت و بیانی نمادین و رمزی از حقایق کیهانی است و می‌تواند به صورت نوشتاری، تصویری، نمایشی یا حتی شنیداری ظاهر گردد. شعر در اعصار مختلف و در میان اقوام گوناگون نقش مهمی در زندگی بشری ایفا می‌کند و به همین سبب با اسطوره پیوند می‌خورد و این آمیختگی، بسیار عمیق و ریشه‌دار است.

تأثیر اسطوره اگرچه در شعر معاصر ایران کمتر از ادبیات گذشته است؛ اما هرگز پیوند معنا دار خود را با بنیادهای شگرف اساطیری قطع نکرده است. در ادب معاصر ایران، بن‌مایه‌های اساطیری در آثار نیما، اخوان، فروغ، شاملو و سپهری قابل ملاحظه و شایسته بررسی و تحلیل است.

یکی از دلایل ماندگاری شعر سپهری جنبه‌های اسطوره‌سازی اوست. برخی سپهری را طبیعت‌گرا، احساس‌گرا، خلوت‌گزین یا عارفی نوگرا خوانده‌اند. عده‌ای برآنند که او پیرو عرفان هندی و بودایی و برخی او را پیرو شاعران رمانتیست غرب می‌دانند.

پاره‌ای از منتقدان یا صاحب‌نظران ادبی، سهراب را سالکی می‌دانند که هفت مرحله سلوک عرفانی را پیموده و این مشی صوفیانه در شعر او راه یافته است. به نظر می‌رسد سپهری بیش از آن که به مکتب‌های شرقی یا غربی وابستگی تام داشته باشد؛ سالکی است که از زبان آب و نور و آینه و سبزه به حقایق دست یافته است که با زبانی ساده ولی ویژه، چهره‌ای تکرارناپذیر و منحصر به فرد در ادب معاصر ایران شده است.

در ادامه تلاش می‌شود ادراک اسطوره‌ای سپهری که سرشار از تخیل و دریافتی اشراقی است و در عین حال نمادین و وهم‌انگیز؛ در قالب گزاره‌هایی مستقل آشکار گردد.

الف) اسطوره آفرینش

یکی از مهم‌ترین نمودهای اساطیری در ادبیات فارسی و نیز ادبیات سایر ملل، اسطوره آفرینش و زمان و مکان ازلی است. هر کدام از اقوام، آفرینش جهان را به گونه‌ای تصور کرده‌اند. در روایات و اساطیر ایرانی، آفرینش دارای سه مرحله متمایز مینوی، آمیختگی و پیروزی نهایی است.

«شاعر جهان را به گونه‌ای کشف می‌کند که گویی در لحظه خلقت عالم وجود داشته و با اولین روزهای آفرینش هم عصر بوده است. از دیدگاهی می‌توان گفت که هر شاعر بزرگی جهان را از نو می‌سازد؛ زیرا سعی دارد آن را به گونه‌ای ببیند که گویی زمان و تاریخی وجود ندارد. از این لحاظ رویکردش به شکل غریبی با رویکرد انسان اولیه و انسان جوامع سنتی مشابه است.» (الیاده، ۱۳۸۲: ۳۵)

سهراب بارها خود را به زمان ازلی به زمان سرآغاز و اسطوره‌ای نزدیک می‌کند و گویی شاهد اسطوره آفرینش است:

«من به آغاز زمین نزدیکم.

نبض گل‌ها را می‌گیرم.

آشنا هستم با، سرنوشت تر آب، عادت سبز درخت.» (سپهری، ۱۳۷۴: ۲۸۷)

ب) اسطوره طبیعت

اسطوره یکی از مهم‌ترین سازه‌های فرهنگ بشری است. باورهای دینی انسان نخستین از اسطوره آغاز می‌شود. روایات اساطیری می‌تواند درباره آفرینش کیهان، انسان یا درباره نیروهای اهریمنی باشد. گاه سرچشمه مرگ را توجیه کند و گاه سرنوشت ایزدان و پهلوانان را رقم می‌زند. استفاده از نمادها و مظاهر طبیعت در شعر، فرصتی به سپهری می‌دهد تا خود را به اسطوره‌های نخستین پیوند دهد و نمادهای طبیعی در شعر او به وفور دیده می‌شود:

«من پر از نورم و شن

و پر از دار و درخت.

پرم از راه، از پل، از رود، از موج.

پرم از سایه برگی در آب.» (همان، ۲۳۶)

شعرهای سهراب گویی تابلویی است که در آنها چشم‌اندازهای طبیعت از سنگ و برگ و بوته و گیاه و صخره و درخت و... نقاشی شده است. سهراب عاطفی‌ترین حالات خود را با رویکردی تازه و بدیع به طبیعت در شعر جاری می‌کند و پیوند او با طبیعت به گونه‌ای خاص، جلوه‌های اسطوره‌پردازی‌اش را آشکار می‌کند. سهراب انسان را نیز از اجزای طبیعت می‌داند و طبیعت‌گرایی در شعرهای او موج می‌زند:

«نسیم در رگ هر برگ می‌دود خاموش.

نشسته در پس هر صخره وحشتی به کمین.

کشیده از پس یک سنگ، سوسماری سر.

ز خوف دره خاموش

نهفته جنبش پیکر.

ز هر شکاف تن کوه

خزیده بیرون ماری.

غروب پر زده از کوه.

به چشم گم شده تصویر راه و راهگذر.

غمی بزرگ، پر از وهم

به صخره سار نشسته است.

درون دره تاریک

سکوت بند گسسته است.» (همان، صص ۴۳ - ۴۲)

و در جایی دیگر:

«قبله‌ام یک گل سرخ.

جانمازم چشمه، مهرم نور.

دشت سجاده من ...

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف.»

و نمونه‌ای دیگر:

«من در این تاریکی

امتدادتر بازوهایم را

زیر بارانی می‌بینم

که دعا‌های نخستین بشر را تر کرد.

من در این تاریکی

در گشودم به چمن‌های قدیم،

به طلایی‌هایی، که به دیوار اساطیر تماشا کردیم.

من در این تاریکی

ریشه‌ها را دیدم

و برای بته نوریس مرگ، آب را معنی کردم.» (همان، ص ۷۲)

سهراب در شعر «مسافر» به واژه ریواس (ریواس) اشاره می‌کند و این نکته ما را به دیدگاه

اساطیری «انسان بن گیاهی» مشی و مشیانه (نخستین مرد و زن) که از شاخه ریواس در آغوش

هم بر آمده‌اند نزدیک می‌کند.

«خیال می‌کردیم

میان متن اساطیری تشنج ریواس

شناوریم

و چند ثانیه غفلت، حضور هستی ماست.» (همان، ص ۳۲۵)

«پس مشی و مشیانه از زمین، ریواس پیکر برستند...» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۳۷)

ج) اسطوره آب

آب، یکی از پر بسامدترین واژگان شعری سهراب سپهری و جزو واژگان اساطیری شعر اوست. در شعر سهراب، واژه آب و واژگان مرتبط با آن نظیر: چشمه، دریا، موج، ابر، بارش، جوی، شبنم، قطره، باران و ... مفهوم و محتوایی اساطیری دارند. آب از عناصر مقدس و ایزدی در نزد ایرانیان کهن بوده است و ایرانیان کهن به حیات بخشی و آفرینندگی آب اعتقادی تمام داشتند.

قضیه آب حیات و رسیدن به آن، در حقیقت به نوعی بیانگر اندیشه بقا و جاودانه زیستن است که آدمی در عالم واقع یا در افسانه ها و تاریخ اسطوره ای، در پی دست یافتن به آن بوده است. آب در بسیاری از متون، نماد زندگی، راز آفرینش، پاکی، باروری، رشد و تجدید حیات است. به قول قرآن: «ما هر چیز را با آب زنده گردانیدیم» (سوره انبیاء، آیه ۳۰)

غیر از ایران در بسیاری از فرهنگ‌های باستانی نیز، آب محل اعتبار و اهمیت بوده است؛ به نحوی که تأثیر آب در آفرینش اساطیری هندی نیز مورد توجه است. سهراب از مفهوم آب و مصادیق مرتبط با آن رویکردی اساطیری اراده می‌کند.

اینک برخی نمونه‌ها:

«امشب

باد و باران هر دو می‌کوبند:

باد خواهد کند از جای سنگی را

و باران هم» (سهراب سپهری. همان. ص ۶۲)

«زمین باران را صدا می‌زند، من تو را» (همان، ص ۱۸۹)

«بر آبی چین افتاد. سببی به زمین افتاد.» (همان، ص ۲۲۵)

«قرآن بالای سرم، بالش من انجیل، بستر من تورات، و زبر پوشم اوستا، می‌بینم خواب:

بودایی در نیلوفر آب.» (همان، ص ۲۳۸)

«آب آمد، آب آمد، از دشت خدایان نیز، گل‌های سیا آورد.

ما خفته، او آمد، خنده شیطان را بر لب ما آورد.

مرگ آمد

حیرت ما را برد،

ترس شما آورد

در خاکی، صبح آمد، سیب طلا، از باغ طلا آورد.» (همان، ص ۲۳۲)

در اساطیر آسیا و آمریکای شمالی، آب به عنوان سرچشمه هستی، از اهمیت شایانی برخوردار است. در اساطیر ایرانی، آفرینش آب، پس از آسمان اتفاق افتاده است. به اعتقاد ایرانیان باستان، آب نقش آفرینندگی داشته و بارها مقدس بودن آب در اوستا، یادآوری شده است.

حکمای اسلامی، آب را یکی از عناصر اربعه تلقی کرده و آن را عنصری مولد و حیات بخش می‌دانستند؛ به نحوی که خدای تعالی پس از آفریدن لوح و عرش و کرسی، همه عالم را از آب آفریده است.

د) اسطوره خورشید، ماه، زمین و آسمان

خورشید و ماه و زمین و آسمان جایگاه بسیار مهمی از نظر اسطوره‌شناختی در ادبیات ملل دارند. این واژه‌ها همواره در معرض تحوّل تاریخی نیز قرار گرفته‌اند. مثلاً، در مقطعی خورشید، مرد فرض شده و نماد نرینگی بوده است و ماه، زن و نماد مادینگی به حساب آمده است ولی در زمان معاصر، این طرز تلقی بر عکس شده و زمین همواره نماد مادگی و زایش بوده است. در شعر معاصر فارسی این واژگان بسامد زیادی دارد و سهراب نیز از آنها بارها استفاده کرده است.

«خورشید، نماد آفرینندگی، قانون طبیعت، آتش، آگاهی، تفکر، روشنگری، عقل، بینش معنوی، پدر و نرینگی، گذر زمان و حیات است. خورشید در حال طلوع، نماد تولّد و آفرینش و روشنگری و خورشید در حال غروب، نمودگار مرگ و در عرفان، رمز روح است.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۰)

در اساطیر مصر، جانوران یا گیاهان مقدس، کارکردی نمادین دارند. مثلاً، جغد نماد خرد،

شیر نماد نیرو، عقاب نماد جاودانگی و انگور نماد الهام بخشی است.

به عقاب خورشید و رابطه بین عقاب - نماد جاودانگی - و خورشید و آب توجه کنید:

«پسر روشن آب، لب پاشویه نشست

و عقاب خورشید، آمد او را به هوا برد که برد.» (سهراب سپهری، همان، ص ۳۵۶)

و در نمونه زیر: آفتاب، نماد آگاهی، تفکر، روشننگری، عقل، بینش معنوی و حیات است.

«من از مصاحبت آفتاب می‌آیم،

کجاست سایه؟» (همان، ص ۳۱۹)

و در جایی دیگر، آفتاب بیشتر جنبه رویش، آفرینندگی و گذر زمان را به دنبال دارد:

«میوه‌ها در آفتاب آواز می‌خواندند.» (همان، ص ۳۷۰)

ماه نماد حیات گیاهان و جانوران و رشددهنده آنها و روشنی و سپیدی شب است. در

اساطیر ایرانی، ماه نگاه‌دار تخمه گاو است که در پدید آمدن حیات گیاهی و جانوری نقش

عمده‌ای دارد. نیز نماد باکرگی و دوشیزگی و کشتزار بکر است. هم‌چنین در برخی اساطیر

آمده است که ماه گمشده‌ای دارد و منزل به منزل در پی آن می‌رود.

«ماه بالای سر آبادی است،

اهل آبادی در خواب ...

ماه تابیده به بشقاب خیار، به لب کوزه آب ...

ماه بالای سر تنهایی است.» (همان، صص ۵۴-۳۵۲)

«اگر زمین به مادر تشبیه شود، هر آنچه در امعاء و احشاء خود حمل می‌کند با جنین، یا

موجودات زنده در جریان بارداری یعنی - جریان رشد و تکامل - همانند خواهد بود.» (میرچا

الیاده. اسطوره، رویا، راز. ص ۱۶۵)

به عبارتی اگر زمین، مادری زنده و بارور است؛ تمامی آنچه که تولید می‌کند باید

اورگانیک و جان‌دار باشد، نه تنها انسان‌ها و درختان، بلکه سنگ‌ها و مواد کانی نیز همین حکم

را دارد:

«و در کدام زمین بود

که روی هیچ نشستیم

و در حرارت یک سیب دست و رو شستیم؟» (سهراب سپهری، هشت کتاب، ص ۳۲۶)

«یاد من باشد کاری نکنم، که به قانون زمین بر بخورد.» (همان، ص ۳۵۴)

«هیچ چشمی، عاشقانه به زمین خیره نبود.» (همان، ص ۳۹۱)

«برای ما، یک شب

سجود سبز محبت را

چنان صریح ادا کرد

که ما به عاطفه سطح خاک دست کشیدیم.» (همان، ص ۴۰۰)

زاده شدن انسان از زمین، عقیده‌ای جهانی است و در بسیاری از زبان‌ها، انسان معادل «زمین‌زاده» نامیده می‌شود. در مورد آسمان نیز در روایات قدیم ایرانی و زردشتی باورهای فراوانی وجود دارد. «در مزدیسنا و روایات کهن اساطیری، آسمان نخستین مخلوق مرئی و گیتیایی اهورا مزدا است که در طول اولین گاهنبار، یعنی چهل و پنج روز نخست سال آفرینش، پدید آمده است. درازا و پهنا و عمق آسمان مساوی است. در جهان مینوی، فرورها اهورا مزدا را یاری می‌دهند که آسمان را از زمین جدا نگاه دارد و از فرو افتادن آن جلوگیری کند؛ اما در جهان مادی، آسمان را چیزی نگه نمی‌دارد و به این جهت به «بی‌ستون» توصیف شده است. آنچه در قرآن (رعد/۲) آمده نیز قریب به همین مضمون است.» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۴۶)

به باور سهراب از اتحاد آسمان و زمین، زندگی در شکل موجودات متبلور می‌شود و این دوقلوهای کیهانی - آسمان و زمین - بذر انسان و سایر موجودات را کم کم سبز می‌کنند:

«پیش از این یعنی

روزگاری که انسان از اقوام یک شاخه بود.» (سهراب سپهری، هشت کتاب، ص ۴۳۱)

ه) اسطوره باد

یکی از مهم‌ترین نمادها و نهادهای اساطیری، به ویژه در شعر معاصر، اسطوره باد است. باد، رمز رساندن و انتقال خاطره و معرفت است و از سویی با زمان و مکان ازلی پیوند دارد. باد ذهن اساطیری شاعر را تا گذشته‌های اساطیری و باستانی‌اش می‌برد:

«باد نمناک زمان می‌گذرد...» (همان، ص ۳۹)

«باد می‌آمد از سمت زنبیل سبز کرامت.» (همان، ص ۴۴۳)

وقتی سهراب از باد می‌گوید و آن را در شعرش وارد می‌کند؛ همواره به زمان و مکان اساطیری می‌اندیشد؛ اما اگر بخواهد از لحظه «اکنون» و «همین دم» حرفی بزند؛ این عامل انتقال یعنی باد را از لغزش به حاشیه می‌برد:

«ابری نیست.

بادی نیست.

می‌نشینم لب حوض ...» (همان، ص ۳۶ - ۳۳۵)

«زیر همین شاخه‌های عاطفی باد

کودکی‌ام را به دست من بسپار.» (همان، ص ۴۰۳)

«خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود

و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد.» (همان، ص ۳۶۵)

«باد آمد، در بگشا، اندوه خدا آورد.» (همان، ص ۲۳۱)

«و نخوانیم کتابی که در آن باد نمی‌آید...» (همان، ص ۲۹۴)

«واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد.» (همان، ص ۲۹۲)

«همیشه کودکی باد را صدا می‌کرد.» (همان، ص ۴۰۰)

«باد را نازل کردیم

تا کلاه از سرشان بردارد.» (همان، ص ۳۷۶)

در نمونه زیر رابطه باد با دانه، نیلوفر، سرزمین و خواب همه تعبیر اساطیری دارند:

«کدامین باد بی‌پروا

دانه این نیلوفر را به سرزمین خواب من آورد؟» (همان، ص ۱۱۹)

باد یکی از محبوب‌ترین واژگان سهراب است. سهراب در بسیاری از موارد با باد به دیروز

سفر می‌کند و به روزگار اسطوره‌ای خود سر می‌زند. در شعر سپهری، باد، تصویری روشن، سفید، مطلوب و مثبت دارد.

نتیجه

سهراب سپهری از شاعران بزرگ معاصر است که به زبان نیمایی، سعی در پیوند مفاهیم

بنیادی و اساطیری شعر کهن فارسی با شعر معاصر فارسی را دارد.

بسامد عناصر اساطیری در شعر سهراب نسبت به برخی از شاعران معاصر، از درصد

بالایی برخوردار است به گونه‌ای که پیوند مفهومی و محتوایی شعر سهراب با مفاهیم نمادین و

اسطوره‌ای، واضح و آشکار است. خواننده شعر سهراب اگر با اساطیر و کهن‌الگوها آشنایی

داشته باشد می‌تواند بسیاری از دشواری‌های شعر شورانگیز او را درک کند.

سهراب سپهری و بینش شگرف اساطیری او در شعر معاصر فارسی، بی‌شک یکی از

پدیده‌های والای ادبیات انسان‌گرایانه امروز محسوب می‌شود. ظهور مفاهیم اساطیری در شعر

سهراب سپهری با اصل آفرینش انسان و هستی ارتباط دارد و به انسان معاصر مجال می‌دهد تا

به روزگار گذشته و اصل خویش بیندیشد.

منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن مجید.
- ۲ - آموزگار. ژاله. تاریخ اساطیری ایران. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
- ۳ - اسماعیل پور. ابوالقاسم. اسطوره، بیان نمادین. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۷.
- ۴ - _____ زیر آسمانه‌های نور، جستارهای اسطوره پژوهشی و ایران‌شناسی. تهران: انتشارات افکار، ۱۳۸۲.
- ۵ - الیاده. میرچا. اسطوره، رؤیا، راز. ترجمه رؤیا منجم. تهران: انتشارات نشر علم، ۱۳۸۲.
- ۶ - بهار. مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.
- ۷ - سپهری. سهراب. هشت کتاب. تهران: انتشارات طهوری، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۴.
- ۸ - شریفی. محمد. فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو + انتشارات معین، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۹ - هینلز. جان راسل. شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: انتشارات چشمه، چاپ دهم، ۱۳۸۵.
- ۱۰ - یاحقی. محمد جعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹.